

کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره این دلیل می نویسند:

«و ربّما نسب هذا الوجه إلى المحقّق الأردبیلی، لكن لا يظهر منه ذلك بل الظاهر منه استبعاد جواز بيع العنب ممّن يعلم أنّه يصنع خمرا أو يظنّ ذلك، مع وجوب النهی عن المنکر.»

قال: «و ممّا يستبعد الجواز و عدم البأس- و هو الباعث على تأویل كلامهم- أن يجوز للمسلم أن يحمل خمرا لأن يشرب و الخنزير لأن يأكله من لا يجوز له أكله، و باع الخشب و غيره ليصنع صنما و الدفوف و المزامير، مع وجوب النهی عن المنکر و إيجاب كسر الهياكل و عدم جواز الحفظ و كسر آلات اللهو و منع الشرب و الحديث الدالّ على لعن حامل الخمر و عاصرها المذكور في الكافي و قد تقدّم، و كذا ما تقدّم في منع بيع السلاح لأعداء الدين فإنّه يحرم للإعانة على الإثم و هو ظاهر» انتهى.

و هو في كمال الإتقان، و حاصله دعوى منافية أدلّة النهی عن المنکر المستفاد منها أنّ سبب تشريعه- لو كان شرعيّا- قلع مادّة الفساد و العصيان، سيّما مع تلك التأكيدات فيه و الاهتمام به من وجوبه بالقلب و اليد و اللسان، و دلالة بعض الأحاديث على إبعاد العذاب لطائفة من الأخيار لمداهنتهم أهل المعاصي، و عدم الغضب لغضب الله تعالى، و النهی عن الرضا بفعل المعاصي، و الأمر بملاقة أهلها بالوجه المكفّهرة، و غيرها، و كذا سائر ما ذكره، مع تجويز بيع العنب ممّن يعلم أنّه يجعله خمرا و الخشب ممّن يجعله صنما و صليبا أو آلة لهو و طرب، مع أنّ فيه إشاعة الفحشاء و المعاصي و ترويج الإثم و العصيان و ملازم للرضا بفعل العاصي.

و ليس مراد الأردبیلی من قوله: لأن يشرب الخمر، و لأن يأكل لحم الخنزير، و ليصنع صنما، كون البيع لغاية ذلك، كما هو موهم كلامه، فراجع كلامه في شرح الإرشاد حتّى يتّضح مراده.^۱

توضیح:

۱. اگرچه مرحوم شیخ انصاری که این دلیل را به مرحوم محقق اردبیلی نسبت داده است ولی چنین مطلبی در عبارت مرحوم اردبیلی نیست بلکه ایشان می گوید با وجوب نهی از منکر بعید است بیع انگور در فرض مذکور جایز باشد.

[یعنی برای اثبات حکم مذکور از «نهی از منکر» استفاده می کنند و نه دفع از منکر]

۲. عبارت مرحوم اردبیلی نیز چنین است.

۳. مراد مرحوم اردبیلی آن است که از ادله وجوب نهی از منکر چنین استفاده می شود که شارع به خاطر قلع

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۰۲





ماده فساد، نهی از منکر را واجب کرده است، پس قلع ماده فساد علت است و چون جواز بیع انگور به کسی که می دانیم خمر می سازد با قلع ماده فساد منافات دارد، حکم چنین بیعی هم حرمت است.

۴. إن قلت: در عبارت مرحوم اردبیلی تعبیر «لأن يشرب...» آمده و این یعنی نهی از منکر با بیع کسیکه به شرط شرب خمر، انگور را می فروشد، منافات دارد و نه بیع در جایی که علم داریم.

۵. قلت: مراد مرحوم اردبیلی شرطیت نیست بلکه اشاره به صورت علم دارد چنانکه این مطلب از عبارت دیگر ایشان قابل استفاده است.

ما می گوئیم:

به نظر می رسد می توان از آنچه شیخ انصاری به مرحوم اردبیلی نسبت داده است، دفاع کرد به این بیان که: چنانکه حضرت امام نوشته اند «قلع ماده فساد» مضمون نهی از منکر نیست بلکه علت تشریح آن است و اگر چنین علتی را پذیرفتیم، رفع منکر و دفع منکر از صغریات آن هستند. و روشن است که شمول «قلع ماده فساد» نسبت به «بیع العنب ممن يعلم انه سيجعله خمرًا» به سبب آن است که دفع چنین بیعی مصداق «دفع منکر» است و از این جهت مصداق قلع ماده فساد است. پس عبارت اردبیلی به نوعی اشاره به وجوب دفع منکر دارد.

حضرت امام سپس در بیان «وجوب دفع منکر» می نویسند:

«إنّ دفع المنکر کرفعه واجب بناء علی أنّ وجوب النهی عن المنکر عقلیّ، كما صرّح به شیخنا الأعظم. و حکى عن شیخ الطائفة و بعض کتب العلامة و عن الشہیدین و الفاضل المقداد أنّه عقلیّ. و عن جمهور المتکلمین منهم المحقّق الطوسی عدم وجوبه عقلا بل یجب شرعا.

و الحقّ هو الأوّل، لاستقلال العقل بوجوب منع تحقّق معصیة المولی و مبعوضه و قبح التوانی عنه، سواء فی ذلك التوصل إلى النهی أو الأمور الآخر الممكنة. فکما تسالموا ظاهرا علی وجوب المنع من تحقّق ما هو مبعوض الوجود فی الخارج، سواء صدر من مکلف أم لا لمناط مبعوضیّة وجوده، كذلك یجب المنع من تحقّق ما هو مبعوض صدوره من مکلف و یری العبد صدوره منه، فإنّ المناط فی کلّیها واحد، و هو تحقّق المبعوض و إن اختلفا فی أنّ الأوّل نفس وجوده مبعوض، و الثانی صدوره من مکلف مبعوض. فإذا هم حیوان بإراقة شیء یكون إراقتة مبعوضة للمولی و یری العبد ذلك و تقاعد عن منعه، یكون ذلك قبیحا منه و يستحقّ للعقوبة لا لأهمیّته بل لنفس مبعوضیّته، كذلك لو رأى مکلفا یأتی بما هو مبعوض مولا، لا اشتراكهما فی المناط، و الحاکم به العقل. فإن قلت: علی هذا لا یمکن تجویز الشارع ترک النهی عن المنکر.

قلت: هو كذلك لو كان المبعوض فعلیّا و لم یکن للنهی مفسدة غالبية، فلو ورد منه تجویز التکرک یکشف عن

مفسدة فى النهى أو مصلحة فى تركه لو كان ذلك متصورًا فى التروك و الأعدام»^۱

توضیح:

۱. اگر گفتیم وجوب نهی از منکر یک حکم عقلی است، باید بپذیریم که دفع منکر هم مثل رفع منکر واجب است.
۲. ولی برخی عقلی بودن این حکم را قبول ندارند.
۳. حق آن است که عقل حکم می کند که باید از تحقق معصیت جلوگیری کنیم و در مقابل تحقق آن سستی به خرج ندهیم. این جلوگیری می تواند از طریق نهی کردن عاصی باشد و یا از هر طریق دیگر.
۴. پس همانطور که همه قبول دارند که باید از «مبغوض الوجود» منع کرد (یعنی رفع منکر)، همین طور واجب است که از «مبغوض الصدور» هم باید جلوگیری کرد (دفع منکر). چراکه ملاک در هر دو یکی است و آن «تحقق منکر» است.
۵. پس باید از حیوانی که می خواهد مطلوب مولا را از بین ببرد جلوگیری کنیم (دفع) و باید از کسی که می خواهد مبغوض را ایجاد کند هم جلوگیری کنیم (دفع).
۶. إن قلت: پس ممکن نیست که شارع در جایی ترک نهی از منکر را تجویز کند.
۷. قلت: اگر مصلحتی در ترک مذکور نباشد، جایز نیست. ولی اگر شارع در جایی تجویز کرد معلوم می شود که در ترک مصلحتی است و یا در نهی مفسده ای است (اگر گفتیم که در ترک که امری عدمی است ممکن است مصلحت را تصور کنیم)



۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۰۳